

ارمغان

برای دخترانم

ای دختران خوب من،
ای مایه های ناز!
ای شعله های شوق و صفاتان امید جان!
من! از مال روزگار،
در این خزان عمر، دستم تهی است،
چو رفتم از این دیار،
جز خوشه های شعر،
که خون دل من است،
چیزیم نیست تا بگذارم به یادگار!

این هدیه را شما بپذیرید از پدر!
چون شعر من،
تا عمر روزگار هست،
در پیش چشم مست و غزلخوانان،
ماند به گوش چرخ و،
بمانند ماندگار!

رضا شاپوریان

دوشنبه ۲۷ اپریل ۱۹۹۸